

# شرح مائمه اعمال منظومه ملا جامی

بسم الله الرحمن الرحيم

## النوع الاول

نوع اول بنفذه حروف جزویو میدان نقشین

با و تا و کات و لام و و او مند و ندر خلا

شرح معنی هر یک از توفیق باری تکبیر

استعانت از الله الصاق نظیریت قسم

تا بود و بر قسم از جمله اسما و صفات

بر تشبیه است کات اقتران از زائده

کاندرین یک بیت آمد جمله همچون چیرا

رُحِبُّ حَاشَا لِمَنْ عَدَلْتُ عَنْ عَلِيٍّ حَتَّىٰ آتَىٰ

از برای بهشت معنی آمد استعمال با

هم تصاحبات تعابیل تعدیه و ان مطلقا

گشت استعمال و مخصوص لفظ الله را

نیز هم آمده معنی مثل کات ای پارسا

صورت کات در این شعر است که از این شعر است

در این کتاب شرح معنی هر کلمه و توضیح در لغت آمده است  
و در این کتاب شرح معنی هر کلمه و توضیح در لغت آمده است  
و در این کتاب شرح معنی هر کلمه و توضیح در لغت آمده است  
و در این کتاب شرح معنی هر کلمه و توضیح در لغت آمده است  
و در این کتاب شرح معنی هر کلمه و توضیح در لغت آمده است  
و در این کتاب شرح معنی هر کلمه و توضیح در لغت آمده است  
و در این کتاب شرح معنی هر کلمه و توضیح در لغت آمده است  
و در این کتاب شرح معنی هر کلمه و توضیح در لغت آمده است  
و در این کتاب شرح معنی هر کلمه و توضیح در لغت آمده است  
و در این کتاب شرح معنی هر کلمه و توضیح در لغت آمده است

Handwritten marginal notes at the top of the page, including the word "مقدم" (Introduction) and other introductory text.

لازم بهر خصائص و عاقبت علت قسم  
 و او از بهر قسم آن یک توخل میشود  
 از برای ابتدا اندر زمانست منقذ و منقذ  
 بهر استثنای استلزام است عدم ان تعین  
 و قطع زب از بهر تعلیل است احتمال او  
 لیک مجرورش منکر باشد و موصوف هم  
 بهر تنزیه است خاصاتی بر اطرقت  
 بهر بعضی و بیان هم زانده در فی لیک  
 هم بعضی مع شوند این هر دوین مثل او  
 نیز در معنی علی هم آید استعمال بی  
 بر علی و عن چون دخل شود باشند هم  
 نوع ثانی شش نحو نوع ثالث شد و چون

زائده عن را مراد قول بعد قول می شود  
 بر خطوا بهر فی ضمائر و آنها می شود  
 آنچه مقصود از عدو باشد ز مدت هر  
 بهر کی فعل اندیشک گرتن شود قول ما  
 بر خلاف وضع در تکثیر باشد و اما  
 هم مقدر آمده از بعد و او از اول معلل  
 بهر استعلا علی مون برای ابتدا  
 عن برای بقدر هر انتها حتی الی  
 در ضمائر است استعمال حتی تا روا  
 لیک ظرفیت استعمال و سد فالما  
 پس یعنی فوق حاسه میوندای مهتدا  
 بهر کی را فهم کن بن بیت گرداری کا

و زائده  
 یا مقول  
 یا مقول

Extensive handwritten marginal notes on the right side of the page, providing detailed commentary and examples for the main text.

Handwritten marginal notes at the bottom of the page, continuing the commentary.



نوع خامسین بشنو اکنون نیز گرداری  
 نوع رابع چون شنید با هم تفصیل او  
 نوع خامسین بشنو اکنون نیز گرداری  
 نوع رابع چون شنید با هم تفصیل او

نوع خامسین بشنو اکنون نیز گرداری  
 نوع رابع چون شنید با هم تفصیل او  
 النوع الخامس  
 النوع الرابع

آن زن پس کی اذن این چار حرف معتبر  
 آن با استقبال ماضی هر دو در آن  
 بعد او وفا و نسی لام محدود لام کی  
 لیک استقام و نسی و نسی امر و عرض  
 لکن برای نسی استقبال تاکید است  
 نوع سادسین بشنو اکنون هم میانش با گیر  
 نصب مستقبل کنند این جمله و هم اقتضا  
 لیک مستقبل شود مفهوم وی از هر دو جا  
 بعد او هم آن مقدم آید می ایل سخا  
 با نسی لازم از هر خوایش و او وفا  
 کی شود از هر تعلیل و اذن بهر جزا  
 تا تر اور فن عسلیم نحو باشد درهما

النوع السادس

ان و کم لما و لام امر لانی نمی نیز  
 ان بود از بهر شرط و کم ز بهر حد و  
 وضع لما بهر استعراق و نسی ماضی است  
 پنج حرف جازم فعلند هر یک بی وفا  
 لام دان از بهر امر و از بر نسی لا  
 نیز روی هست بیشک نظر و هم جا

نوع خامسین بشنو اکنون نیز گرداری  
 نوع رابع چون شنید با هم تفصیل او  
 نوع خامسین بشنو اکنون نیز گرداری  
 نوع رابع چون شنید با هم تفصیل او  
 نوع خامسین بشنو اکنون نیز گرداری  
 نوع رابع چون شنید با هم تفصیل او  
 نوع خامسین بشنو اکنون نیز گرداری  
 نوع رابع چون شنید با هم تفصیل او  
 نوع خامسین بشنو اکنون نیز گرداری  
 نوع رابع چون شنید با هم تفصیل او

نوع خامسین بشنو اکنون نیز گرداری  
 نوع رابع چون شنید با هم تفصیل او  
 نوع خامسین بشنو اکنون نیز گرداری  
 نوع رابع چون شنید با هم تفصیل او

نوع سابع کان به شرط باشد شش

منصور نه بود این بیت گیر آنرا فرا

نوع السابع

نوع سابع کان به شرط باشد شش

من مامنا و ابی خلتنا او ما منی

لنما انی نه اسم جازمند افعال را

هر یکی زبان برای شرط چون ان

پس چون داخل شود شرط و جزا بر این

نوع الثامن

نوع ثامن ناصب اسم منکر چاره اسم

بست چون تینیر باشد آن منکر هر کجا

اولین لفظ عشر باشد مرکب با احد

پنجمین تا تسع تسعین بر شمر این حکم را

آن عشر تا تسع تسعین بست از بهر عدد

تا ثانی نشان کاین رابع ایشان کنان

نوع تاسع را بیان وضع و شافی و خوش

تا و راسی آن کنایه از عدد و شریفیا

نوع التاسع

شبه بود اسمای فعلی که زبان شش ناصبند

هست صدر بر علیل طالب و راشقا

نوع نهم اسمای فعلی که زبان شش ناصبند

نوع سابع کان به شرط باشد شش  
 نوع الثامن ناصب اسم منکر چاره اسم  
 نوع التاسع را بیان وضع و شافی و خوش

نوع سابع کان به شرط باشد شش  
 نوع الثامن ناصب اسم منکر چاره اسم  
 نوع التاسع را بیان وضع و شافی و خوش

باز نشان است و نشان ما و این است  
 چون روی آن هم مثل گشتی است  
 شد بعد از این همه است  
 میکند لکن دوستی یا بیشتر را  
 پس و در رافع اسم را میخوانند  
 و چون با اسم خدا باشد  
 خست و آن اسم را میخوانند  
 بعد از آن نشان شده است

باز نشان است و نشان ما و این است  
 چون روی آن هم مثل گشتی است  
 شد بعد از این همه است  
 میکند لکن دوستی یا بیشتر را

پس و در رافع اسم را میخوانند  
 و چون با اسم خدا باشد  
 خست و آن اسم را میخوانند  
 بعد از آن نشان شده است

باز نشان است و نشان ما و این است  
 چون روی آن هم مثل گشتی است  
 شد بعد از این همه است  
 میکند لکن دوستی یا بیشتر را

انواع العاشر

رفع اسمند و ناصب خبر چون اول  
 ماضی ما و ام ما فلک لیس باشد از قضا  
 هر کجا بینی همین حکمست در جمله روا

نوع عاشر میزوه فعلند کاتان ناقصند  
 کان صارا ضمیمه اسمی از ضمایم  
 مابرج مازال افعال کزینها مستفند

باز نشان است و نشان ما و این است  
 چون روی آن هم مثل گشتی است  
 شد بعد از این همه است  
 میکند لکن دوستی یا بیشتر را

در زمان ماضی آما منقطع یا و انما  
 هم بمعنی صهار عمل شود ای بالوا  
 مقرر مضمون جمله با صلیح و ما  
 بات سازد مقررن با لیل ضعی با ضحا

کان باشد بهر اثبات خبر اسم را  
 نیز باشد تام و معنی مثبت چون زانده  
 صا بر انتقال صبح و ای کند  
 ظل سازد مقرر مضمون جمله بانها

باز نشان است و نشان ما و این است  
 چون روی آن هم مثل گشتی است  
 شد بعد از این همه است  
 میکند لکن دوستی یا بیشتر را

باز نشان است و نشان ما و این است  
 چون روی آن هم مثل گشتی است  
 شد بعد از این همه است  
 میکند لکن دوستی یا بیشتر را

بسیار مفید است  
در وقت بروز  
بسیار مفید است  
در وقت بروز  
بسیار مفید است  
در وقت بروز

|  |   |
|--|---|
| <p>لیک خلل و بات ناید تمام هرگز ای قیما<br/>تا بان مدت که آتش اخیر و در وقتها<br/>بهر استمر از اخبار اسمها را به خطا<br/>حکم ما من بیده الا فعال ان شد حکما<br/>مختصر در چهار فعل این نوع گشتی</p> | <p>بیز این جمله یعنی سلب می باشد و تمام<br/>میکند توقیت شی با و ام زن بجد و<br/>ما برح مازال انک محسنین ان ما<br/>لیسن هر فنی مضمون کل شد فاصح<br/>نوع عاشق چون بهین شد بدان دی عشر</p> |
|--|---|

بسیار مفید است  
در وقت بروز  
بسیار مفید است  
در وقت بروز  
بسیار مفید است  
در وقت بروز  
بسیار مفید است  
در وقت بروز

### انواع الحادی عشر

|  |   |
|--|---|
| <p>هستان کا و و ربنا او شک و یکری</p>                                    | <p>باز افعال متقارب در عمل با قصرت</p>        |
| <p>لیک ز روی حصول ای اهل فضل و پیشوا</p>                                 | <p>کا و باشد وال بر قرب خبر پیشکات ان</p>     |
| <p>در خبر از روی امید شعی ای مقتدا</p>                                   | <p>چون کربنا او شک به شرح هم دن</p>           |
| <p>کان مبدین گشت از طبع شریف نگشته<br/>کان ظاهر شده است از طبع موهبا</p> | <p>بعد از ان شان عشر هم مختصر در چهار فعل</p> |

بسیار مفید است  
در وقت بروز  
بسیار مفید است  
در وقت بروز  
بسیار مفید است  
در وقت بروز  
بسیار مفید است  
در وقت بروز  
بسیار مفید است  
در وقت بروز

### انواع الثانی عشر

|  |                                       |
|--|---------------------------------------|
| <p>چاپ چون فخر بلس سارا انگه خبیدا</p> | <p>رافع اسمی جنس فعال مع و دم بود</p> |
|--|---------------------------------------|

بسیار مفید است  
در وقت بروز  
بسیار مفید است  
در وقت بروز  
بسیار مفید است  
در وقت بروز  
بسیار مفید است  
در وقت بروز





# العوامل القیاسیه

|  |   |
|--|---|
| <p>اسم مفعول مضارع فعل باشد مطلقاً<br/>بمفترق اسم تام باشد ناصب تمیزاً</p>   | <p>بعد از آن هفت قیاسی اسم فاعل مصدر<br/>پس صفت باشد که او مانند اسم فاعل است</p>   |
| <p>خواه واقع خواهد لازم باشد ای اهل صفا<br/>فعل واقع میکنند منصوبی لازم فاعلاً<br/>در عمل چون فعلهای خویش رفع و نصب را<br/>تا با استعمال از بهر عمل باشد سزا</p> | <p>فعل عامل هست اما مطلقاً بی اشتراط<br/>رفع فاعل بود و هر فعل به مفعول را<br/>اسم فاعل اسم مفعول صفت یا مصدر<br/>شرط مصدر در عمل باشد بی شون بود</p>   |
| <p>یا بر استقام مامول ای صاحب کا<br/>اسم مفعول است چون اسم فاعل بید فاعلاً<br/>شد صفت چون اسم فاعل لیک و صفت<br/>یا یکی از چهار اشیا کرد ای صاحب جوا</p>         | <p>اسم فاعل یعنی حال استقبال شدن<br/>یا که بر موصوف یا ذوات حال یا جرف نفی<br/>در حق این هر دو شرط ای بستگرمیلان یقین<br/>در حق تذکر و جمع و تشبیه تانیث هم<br/>ناصر تمیز اسم تام باشد کان تمام</p> |

باید که در این کتاب...  
مستحق است که در این کتاب...  
باید که در این کتاب...  
مستحق است که در این کتاب...

در حال تمام...  
مستحق است که در این کتاب...  
باید که در این کتاب...  
مستحق است که در این کتاب...  
باید که در این کتاب...  
مستحق است که در این کتاب...

در این کتاب...  
مستحق است که در این کتاب...  
باید که در این کتاب...  
مستحق است که در این کتاب...  
باید که در این کتاب...  
مستحق است که در این کتاب...

این عبارت در لغت معنی تمام است اما در اینجا به معنی تمام است  
 در اینجا به معنی تمام است اما در لغت معنی تمام است  
 این عبارت در لغت معنی تمام است اما در اینجا به معنی تمام است  
 در اینجا به معنی تمام است اما در لغت معنی تمام است  
 این عبارت در لغت معنی تمام است اما در اینجا به معنی تمام است  
 در اینجا به معنی تمام است اما در لغت معنی تمام است  
 این عبارت در لغت معنی تمام است اما در اینجا به معنی تمام است  
 در اینجا به معنی تمام است اما در لغت معنی تمام است  
 این عبارت در لغت معنی تمام است اما در اینجا به معنی تمام است  
 در اینجا به معنی تمام است اما در لغت معنی تمام است

Checked 1987

عوامل معنوی

|   |   |
|---|---|
| <p>بسیار متشابه است<br/>         این عبارت در لغت معنی تمام است اما در اینجا به معنی تمام است<br/>         در اینجا به معنی تمام است اما در لغت معنی تمام است<br/>         این عبارت در لغت معنی تمام است اما در اینجا به معنی تمام است<br/>         در اینجا به معنی تمام است اما در لغت معنی تمام است<br/>         این عبارت در لغت معنی تمام است اما در اینجا به معنی تمام است<br/>         در اینجا به معنی تمام است اما در لغت معنی تمام است</p> | <p>این ششونه تمام اسم تمام ای بی شوا<br/>         شد اصنافت با یکی زمین چار ایشیا ناروا<br/>         پس سملع معنوی ادو اگوش ای</p>  |
| <p>عوامل معنوی باشد بدین<br/>         رافع فعل مضارع بر طریق کو فیان<br/>         معنی او گوش کن بخوایگه گفته بصیران<br/>         ای بر هیچیکه</p>  | <p>چنین معنی بود عامل تعیین و مبتدا<br/>         خالی از اجزای و ناصب نشی از ای فتا<br/>         جای اسم آوردیش باشد صحیح و خطا<br/>         عاایش لفظی بصورت بود ای متدا</p> |
| <p>لیکن قوی شود مرفوع از حرف استادن<br/>         ای بر قول کسان غوی<br/>         بابتدرا ابتداء عال بود با لاتفاق<br/>         کو تا بر بیان</p>  | <p>لیکن سیر او آمد و قوالی یارنا<br/>         باشد این قول اصح دریا و گیران نکت را<br/>         خواه لفظا خواه تقدیرا بود ای شیوا<br/>         رای استدر</p>                  |
| <p>او این تجرید اسم از عامل گفته بود<br/>         ای اول و قول<br/>         تأییدش بیان او در اول مصدر کلام<br/>         ای تا تا آن در قول<br/>         در خبریم بابتدرا عامل بود یا مبتدا<br/>         در بعضی عامل و ابتداء هم بدست</p>  | <p>یا بود با یکدیگر معقول و عالی ای فتا<br/>         یا و گیران خبریه مدب هم کرد آن نظرا</p>  |

خاتمة المطبع

این کتاب در لغت معنی تمام است اما در اینجا به معنی تمام است  
 در اینجا به معنی تمام است اما در لغت معنی تمام است  
 این عبارت در لغت معنی تمام است اما در اینجا به معنی تمام است  
 در اینجا به معنی تمام است اما در لغت معنی تمام است  
 این عبارت در لغت معنی تمام است اما در اینجا به معنی تمام است  
 در اینجا به معنی تمام است اما در لغت معنی تمام است



در این کتاب  
 نوشته شده است  
 در این کتاب  
 نوشته شده است  
 در این کتاب  
 نوشته شده است  
 در این کتاب  
 نوشته شده است